

این مقاله بر آن است تا حوزه مفهومی، مؤلفه‌های اصلی و سطوح عملکرد امنیت فرهنگی را مورد بررسی قرار داده و حتی‌الامکان به مرزبندی مناسبی برای آن دست یابد. به این منظور ابتدا به تعاریف و رویکردهای فرهنگ‌گرا در امنیت پرداخته شده و پس از آن تعامل دو حوزه فرهنگ و امنیت مورد توجه قرار گرفته است. در بخش بعد تلاش شده تا تعریفی قابل تأمل برای مفهوم امنیت فرهنگی ملی ارائه شود، انگیزه‌های حکومت‌ها برای پرداختن به امنیت فرهنگی ملی بررسی گردد، تهدیدات امنیت فرهنگی در سطح ملی مورد تأمل قرار گیرد، محیط و سطوح مختلف امنیت فرهنگی در سطح ملی بررسی شود و در نهایت الگوی تأمین امنیت فرهنگی معرفی و ارزیابی گردد. در بخش نهایی به مفهوم امنیت فرهنگی در چارچوب امنیت انسانی توجه شده، سپس با ارائه مؤلفه‌هایی برای امنیت فرهنگی انسانی به تعامل آن با مفهوم امنیت فرهنگی ملی توجه شده است و در نهایت رویکرد اسلامی به امنیت انسانی و امنیت فرهنگی انسانی در محدوده دو جامع حدیثی اصول کافی و وسائل الشیعه به صورتی مختصر تبیین گردیده است.

■ واژگان کلیدی:

امنیت فرهنگی ملی، امنیت فرهنگی انسانی، رویکرد اسلامی به امنیت فرهنگی

امنیت فرهنگی؛ مفهومی فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی

حسام‌الدین آشنا

استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

ashna@isu.ac.ir

محمدصادق اسمعیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)

ms.esmaili@isu.ac.ir

طرح مسئله*

امنیت بیش از آنکه مفهومی قابل توضیح و تعریف باشد، امری ذهنی، محسوس و قابل درک است. گستره درک این مفهوم به اندازه تمام موجوداتی است که حیات خودآگاهانه دارند. هر مخلوقی که توانایی درک حیات خود را داشته باشد می‌تواند عدم حیات خود را نیز متصور شود، در نتیجه در برابر شرایطی که به عدم حیات منجر می‌شود مقاومت می‌کند. این مقاومت را می‌توان به عنوان تلاش برای رفع تهدیداتی تعریف کرد که به نابودی حیات منجر می‌شوند. لذا امنیت به عنوان ابزاری برای حفظ، تداوم و ارتقاء حیات برای او قابل درک است. چنان که ماندل نیز بدان تصریح می‌کند «امنیت کامل و حقیقی قابل حصول نیست، بلکه [انسان‌ها همواره تلاش می‌کنند تا] تحت شرایط بالقوه معارض با امنیت، تا سر حد امکان امنیت افزایش پیدا کند.» (ماندل، 1377: 45).

تکیه بر نظریات غرب‌محور در فهم و تدبیر امنیت راه‌گشا نیست چرا که به نظر نمی‌رسد امنیت در سطح ملی امری جهان‌شمول باشد؛ از همین رو فقدان نظریه بومی امنیت را باید تهدیدی امنیتی به شمار آورد. مسئله اصلی این است که برای تدبیر در خصوص امنیت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران از چه الگوی راهبردی می‌توان بهره برد؟ این الگو باید دارای چه مؤلفه‌ها و برگرفته از کدام نظریه‌های امنیتی باشد؟

امنیت ملی

براساس دیدگاه واقع‌گرایان واحد استاندارد مطالعه امنیت، دولت دارای حاکمیت و قلمرو است. در این دیدگاه از سه‌گونه تهدید امنیتی یاد می‌شود: تهدیداتی که متوجه ایده دولت‌اند، تهدیداتی که متوجه موجودیت فیزیکی و مادی دولت‌اند و در نهایت تهدیداتی که سازمان دولت را هدف قرار می‌دهند (تریف و دیگران، 1381: 45). لذا تفکرات و مطالعات امنیتی بر مفهوم امنیت ملی متمرکز می‌شود و دیگر سطوح مطالعات امنیتی با مبنا قرار دادن امنیت ملی، خود را تعریف می‌کنند.

آثار موجود در مورد امنیت و مطالعات امنیتی از تنوع گسترده‌ای برخوردار است. مک‌کین لای و لیتل چشم‌اندازهای متفاوت مطالعات امنیتی را در قالب دو گفتمان معرفی می‌کنند که در هر گفتمان دو موج وجود دارد؛ گفتمان اول گفتمان امنیت منفی است که در آن امنیت جنبه‌ای سلبی داشته و با نبودن تهدید تعریف می‌شود. موج اول در این گفتمان مطالعات سنتی است که بر قدرت نظامی تأکید می‌کند. در موج دوم مطالعات فراسنتی جای می‌گیرد که معتقد به تعدد ابعاد امنیت است. گفتمان دوم گفتمان امنیت مثبت است؛ در این گفتمان، امنیت علاوه بر نبود تهدید، وجود شرایط مطلوب برای تحقق اهداف و خواست‌های ملی را نیز شامل می‌شود. موج اول در این گفتمان موج مطالعات مدرن است که با الگوگیری از طبیعت به طرح مفهوم امنیت برای جوامع انسانی می‌پردازند. در موج دوم این گفتمان که به مطالعات

فرامردن مشهور است، اصل بنیادین، پذیرش چارچوب دولت - ملت به مثابه الگوی اصلی است (مک کین لای و لیتل، 1380: 30-11).

با رویکردی ارتباطی می‌توان توجه به حوزه‌های جدید در مطالعات امنیتی را چنین توجیه نمود که تمرکز مطالعات امنیتی بر مفهوم امنیت نظامی مربوط به دوره‌ای بوده که مرزهای سیاسی کارآیی زیادی در تنظیم روابط میان کشورها داشته‌اند، لذا به دلیل عدم وابستگی حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی زیست محیطی کشورها به یکدیگر، عمده روابط میان آنها روابط دیپلماتیک رسمی بوده است و وجه امنیتی این روابط مبتنی بر مفاهیم جنگ، صلح و قدرت است. در نتیجه حوزه امنیت محدود به مفهوم امنیت نظامی تلقی شده است. تحولات جهانی در دهه‌های اخیر مفهوم مرزهای سیاسی را با چالش مواجه نموده و فضا را برای تأثیرگذاری حوزه‌های مختلف کشورها بر یکدیگر فراهم ساخته است. بر این اساس تهدیدات امنیتی خارجی در حوزه‌های غیرنظامی مانند اقتصاد، فرهنگ، جامعه و محیط زیست معنا یافته است.

75

امنیت و فرهنگ

در میان رویکردهای مختلف در حوزه مطالعات امنیتی برخی رویکردها را می‌توان مورد اشاره قرار داد که به مفاهیم فرهنگی توجه نموده‌اند. این توجه در قالب مفاهیمی مانند هویت و فرهنگ راهبردی¹ نمود بیشتری داشته است. رویکرد سازه‌گرا² را می‌توان یکی از عمده‌ترین مکاتب فرهنگ‌گرا و پیتر کاتزنشتاین³ را می‌توان از جمله متفکران برجسته این مکتب محسوب نمود؛ بن‌مایه اثر او با عنوان "فرهنگ امنیت ملی" این است که منافع امنیت ملی توسط بازیگرانی تعریف می‌شود که به عوامل فرهنگی پاسخ می‌دهند (کاتزنشتاین، 1996). البته این بدان معنا نیست که کاتزنشتاین قدرت به معنای قابلیت‌های مادی را در تحلیل مفهوم امنیت نادیده می‌گیرد بلکه او بر دلالت‌های فرهنگی حوزه قدرت، سیاست و امنیت بر بازیگران تأکید می‌کند. یکی از مفروضات اصلی سازه‌گرایان در حوزه امنیت آن است که ساختارهای اساسی سیاست و امنیت ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی‌اند. سازه‌گرایان معتقدند که هویت و منافع، متغیرهایی درونی هستند؛ این هویت است که به‌طور مستمر توسط بازیگران ساخته شده و منافع مختلف از هویت‌های خاص هر یک از بازیگران شکل می‌گیرد (عبداله‌خانی، 1383: 186-185). در سنت نظری پساساختارگرایی در حوزه امنیت نیز توجه به مفهوم فرهنگی هویت به شکلی برجسته وجود دارد. دالبی بر این نکته تأکید می‌کند که کنش‌های دولت‌ها در حوزه امنیت در اصل حاصل تلاش‌های آنها برای بازتولید هویت خودشان است (دالبی، 1990: 7). چنان‌که در اینجا مشاهده نمودیم هویت به عنوان یکی از مهم‌ترین برساخته‌های فرهنگی در جوامع

1- Strategic Culture

2- Constructivist

3- Peter Katzenstein

انسانی از طریق تعیین منافع سیاسی و امنیتی در حوزه مطالعات امنیتی بسیار برجسته می‌شود. گفته شد که «فرهنگ راهبردی» مفهوم دیگری است که مورد نظر فرهنگ‌گراها در حوزه مطالعات امنیتی قرار گرفته است. جانسون بر اهمیت جهت‌گیری‌های فرهنگی یک کشور در تحلیل سیاست‌گذاری‌های کلان امنیتی آن اشاره می‌کند (جانسون، 1995: 265) از این منظر آنچه اهمیت دارد رویکرد فرهنگ ملی هر کشور به مسائل و مفاهیم راهبردی و امنیتی است. علائق مادی مربوط به منافع کشورها نمی‌تواند توضیح جامع و مناسبی برای راهبردی‌های متنوع امنیتی باشد؛ نظریه‌های فرهنگی این علائق مادی را برخوردار از اهمیت ثانویه در نظر می‌گیرند (عبداله‌خانی، 1383: 202). آنچه که تاکنون گفته شد دال بر استفاده کاربردی از مفاهیم فرهنگی برای گسترش حوزه مفهومی مطالعات امنیتی است؛ اما در مقابل چنین مفهوم‌پردازی‌هایی باید به قطب دیگری در رابطه بین دو حوزه امنیت و فرهنگ اشاره کرد. هنگامی که تأمین امنیت بخش فرهنگ در جوامع انسانی مدنظر باشد شکل دیگری از رابطه بین مفاهیم امنیت و فرهنگ مطرح می‌شود که ما در اینجا تلاش می‌کنیم در حد مقدور به آن بپردازیم.

از جمله حوزه‌هایی که تحولات اخیر جهانی موجب شده است تا فرآیندهای تأثیرگذاری و تحول آن به نسبت گذشته دچار دگرگونی بسیار زیاد شود، حوزه فرهنگ است. امکانات ارتباطی و رسانه‌ای موجب شده‌اند تا تأثیرات فرهنگ‌های مختلف بر یکدیگر حجم قابل توجهی از تغییرات و تحولات فرهنگی را در کشورها به وجود آورند. تحولات برانگیخته شده توسط عوامل خارجی در بسیاری موارد بقاء یک هویت فرهنگی خاص یا شرایط اساسی و لازم برای بقاء آن را تحت تأثیر قرار داده و حتی تهدید می‌کنند. گرچه امنیت فرهنگی نرم‌ترین بخش مطالعات امنیتی است (فرست، 2004: 1)، اما حوزه فرهنگ در مجموعه مطالعات امنیتی مورد توجه جدی قرار گرفته است. از سوی دیگر گشودگی نظام‌های سیاسی، فضا را برای کنش‌های فعال‌تر خرده‌فرهنگ‌های عضو یک فرهنگ ملی - که ممکن است هویت فرهنگی در سطح ملی را مورد تهدید قرار دهند - فراهم نموده است.

امنیت فرهنگی ملی

به منظور ورود به حوزه مفهومی امنیت فرهنگی لازم است در حوزه کلی‌تر مطالعات امنیتی به جستجوی ریشه‌های مفهومی امنیت فرهنگی بپردازیم. در کنار تعاریفی که امنیت ملی را محدود به حوزه امنیت نظامی نموده‌اند و آن را به عنوان سیاست دفاع ملی در قبال تهدیدات نظامی تعریف می‌کنند، می‌توان به تعاریفی اشاره کرد که اگر چه اشاره صریح و مستقیمی به حوزه امنیت فرهنگی ملی ندارند اما دربرگیرنده معانی و مفاهیمی‌اند که می‌توان آنها را به عنوان مبنایی برای توسعه مفهوم امنیت فرهنگی در نظر گرفت. همواره در تعاریف امنیت ملی تأکید بر حفاظت از ارزش‌های حیاتی ملی در مقابل تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های عمدتاً خارجی

است (تراگر و سیمون، 1973: 36) که در نهایت در حوزه فرهنگ منجر به حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه مردم و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان می گردد. بنابراین تهدید امنیت ملی تهدیدی است که کیفیت زندگی را برای اتباع یک کشور کاهش داده (اولمان، 1983: 133) و ارزش های کسب شده در معنای ذهنی را مورد تهدید قرار می دهد (ولفرز، 1962: 150). به طور خاص تهدید هویت ملی به عنوان هسته اصلی تهدیدات امنیت فرهنگی ملی شامل تلاش برای گسترش جدایی هویت های فرهنگی و قومی بین گروه ها در کشور هدف است. در نهایت در محیط امن فرهنگی قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول محقق می شود (بوزان، 1378: 34). فرست معتقد است امنیت فرهنگی صرفاً از طریق نبودن تهدید محقق نمی شود و به لحاظ اینکه مفهومی ایجابی است از دیگر حوزه های مطالعات امنیتی که بر مفاهیم سلبی استوارند متمایز می شود. در نتیجه امنیت فرهنگی از طریق مراقبت های فعال یک فرهنگ و ارتقاء شرایط پیشینی لازم برای رشد و توسعه سازگاری های آن حاصل می شود (فرست، 2004: 3). از نظر فرست امنیت فرهنگی ظرفیت یک جامعه برای حفاظت از ویژگی های خاص خود در مقابل تغییر شرایط و تهدیدات مادی و معنوی است. به عبارت دقیق تر تعریف امنیت فرهنگی شامل بقای الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، پیوستگی، هویت و آداب و رسوم دینی یا ملی با اجازه دادن به تغییرات قابل قبول است (فرست، 2004: 2). گرچه فرست بر جنبه ایجابی مفهوم امنیت فرهنگی تأکید می کند اما باز هم بعد حفاظتی و کنترلی تعریف او منجر به غلبه رویکردهای سلبی در سیاست گذاری های امنیت فرهنگی می شود.

دولت ها برای گنجاندن سیاست گذاری ها و فعالیت های حوزه امنیت فرهنگی در دستور کار سیاست گذاری و اجرایی خود دو انگیزه مهم دارند. اول اینکه هویت فرهنگی ملی در هر کشور بخش مهمی از بنیادها و ساختارهای حکومت را شکل می دهد. بوزان معتقد است مسائل فرهنگی همگی در تفکر نسبت به دولت مؤثرند و ممکن است حمایت از آنها در مقابل واردات فرهنگی سلطه جو و منحرف کننده ضرورت پیدا کند. در صورت ضعیف بودن فرهنگ بومی حتی اثرات جانبی و ناخواسته تماس های فرهنگی اتفاقی می توانند پیامدهای مختل کننده و سیاسی را موجب گردند (بوزان، 1378: 147).

انگیزه دوم از پرداختن به حوزه امنیت فرهنگی در سیاست گذاری های ملی پاسخ دولت به نیازی است که از سوی جامعه به عنوان یکی از دلایل پذیرش دولت مطرح می شود. حفاظت از ارزش های بنیادی جامعه همواره از اساسی ترین خواسته های مردم از نهادهای سیاسی به ویژه در ساختارهای دموکراتیک بوده است. از این روست که دولت ها برای پاسخ گویی به نیاز پایداری هویت فرهنگی جامعه که بقای یک ملت را تضمین می کند وارد عمل می شوند.

این دو انگیزه در نمونه ایران دارای اهمیت بیشتری است، دلیل این امر پیوند عمیق تر و گسترده تر ارزش های نظام سیاسی با رفتارها و ارزش های فرهنگی افراد، گروه ها و کلیت جامعه

می‌باشد. این پیوند تا حدی است که بسیاری از ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگی می‌تواند به عنوان معیاری برای تقابل مستقیم با نهاد حاکمیت تلقی شوند و از سوی دیگر پذیرش نظام سیاسی و حمایت از آن نیز مستلزم بروز رفتارهای فرهنگی خاص و اعتقاد به مجموعه‌ای از ارزش‌های ویژه می‌باشد. از این روست که امنیت فرهنگی به‌طور مستقیم و بسیار شفاف‌تری در دستور کار دولت قرار می‌گیرد.

تهدیدات امنیت فرهنگی ملی

بعد امنیتی حوزه فرهنگ ناشی از برانگیخته شدن تهدیداتی است که به چهار دلیل عمده به وجود آمده‌اند، این دلایل عبارت‌اند از: کاهش کنترل حکومت‌ها بر فضای اجتماعی خود، ظهور و تقویت جنبش‌های جدایی طلب فروملی، افزایش جریان‌های نفوذ کننده خارجی و چارچوب‌های در حال تحول داخلی و خارجی.

78

در نتیجه با دو موج از تهدیدات امنیتی، برای حکومت‌های ملی امروزی مواجهیم، موج اول تهدیدات ناشی از واگرایی هویت‌های فروملی نسبت به هویت فرهنگی ملی است. این واگرایی از یک سو ناشی از امکان دسترسی خرده فرهنگ‌های فروملی به اطلاعات دارای منشأ خارجی و از سوی دیگر ناشی از تنش‌های ممکن بین هویت‌های فرهنگی خرده فرهنگ‌های تشکیل دهنده یک هویت ملی است. اطلاعات دارای منشأ خارجی دو امکان را برای واگرایی در اختیار خرده فرهنگ‌ها قرار می‌دهند، اول امکان مقایسه وضعیت خود با دیگران که موجب تشکیک دائمی در کارآیی و اقتدار حکومت ملی می‌شود؛ دوم امکان ارتباط با خرده فرهنگ‌ها و یا فرهنگ‌های ملی دارای هویت قومی، نژادی، زبانی و یا تاریخی مشترک در جهت تقویت هویت خود در مقابل هویت ملی است. این امر انگیزه‌های لازم برای جدایی طلبی و درخواست استقلال از حاکمیت ملی را در اختیار آنها قرار می‌دهد.

موج دوم تهدیدات امنیتی ناشی از جهانی شدن و یکسان سازی روبه تزايد ارزش‌ها و نحوه زندگی است، در نتیجه این امر حفظ راه و روش زندگی خاص ملی یا نظام حکومتی متمایز به‌طور فزاینده‌ای مشکل تر می‌شود، زیرا یکسان سازی ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و سلیقه‌ها در سطح جهانی در حال افزایش است (ماندل، 1377: 78). این امر موجب استاندارد شدن ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگی در قالب فرهنگ یا فرهنگ‌های مسلطی می‌شود که نه تنها می‌توانند با هویت فرهنگی ملی هم‌سو نبوده و آن را تقویت نکنند بلکه - به خصوص در مورد ایران - فرهنگ‌های مسلط جهانی ممکن است در جایگاه فرهنگ مهاجم قرار گرفته و از طریق تغییر چارچوب‌های ارزشی و یا الگوهای رفتار فرهنگی به تخریب و تضعیف هویت ملی فرهنگی بپردازند.

علاوه بر تهدیدات عنوان شده که بیشتر جنبه خارجی داشتند می‌توان به گروهی از تهدیدات داخلی نیز اشاره نمود که حتی ممکن است نتیجه تدابیر امنیتی صورت گرفته در پاسخ به تهدیدات خارجی باشند. یکی از مهم‌ترین عوامل بقای یک فرهنگ، قدرت تطابق آن، با محیط

متغیر اجتماعی است. این تطابق باید به نحوی باشد تا در قالب یک سبک زندگی بومی، افراد برخوردار از یک فرهنگ بتوانند به راحتی با محیط بیرون تعامل نموده و نیازهای خود را برطرف سازند بدون اینکه این احساس برای آنها ایجاد شود که خارج از چارچوب‌های فرهنگی خود عمل می‌کنند. افراد در صورت نبود این میزان از انعطاف و قدرت تطابق در یک فرهنگ، به راحتی برای دستیابی به چارچوب تعامل با محیط و یا سبک زندگی کارآمد در محیط جدید از چارچوب فرهنگ ملی خود خارج می‌شوند.

بر پایه آنچه گفته شد، فضای سیاست‌گذاری و سنجش در حوزه امنیت فرهنگی - به خصوص در مورد ایران - را می‌توان در سه لایه تعریف کرد. در اینجا با تعریف هر یک از این سه لایه به تهدیدات و فرصت‌های موجود در هر کدام از آنها توجه می‌شود.

الف) لایه خارجی: لایه خارجی حوزه تعامل با فرهنگ‌های بیگانه و جریان‌های جهانی‌سازی فرهنگی است. مهم‌ترین خطر پیش‌روی در اینجا بیگانه شدن افراد با چارچوب‌های ارزشی و الگوهای رفتاری پذیرفته شده در فرهنگ خود است که به تدریج به تضعیف اقتدار نهادهای سیاسی و اجتماعی جامعه منجر می‌شود. فرصتی که در این لایه پیش روی هر فرهنگ وجود دارد آن است که با استفاده از جریان‌های تماس و اشاعه فرهنگی بتواند انگیزه‌ها و محیط‌های لازم برای نوآوری در محیط بومی خود را ارتقاء دهد و بر پویایی و رونق فرهنگی خود بیفزاید. به عنوان مثال یکی از سیاست‌های مؤثر، فراهم نمودن زمینه لازم برای نوآوری و شکوفایی در حوزه‌های مختلف محصولات فرهنگی است، به نحوی که برای نسل جدید جذابیت داشته و امکان مقایسه محصولات فرهنگی بومی را با محصولات خارجی فراهم سازد. از سوی دیگر با استفاده از امکان تعامل با دیگر فرهنگ‌ها و امکان مشارکت در ساخت فرهنگ جهانی، فرهنگ‌های دیگر را وادار به انفعال و پذیرش نفوذ فرهنگی خود کند؛ این امر منجر به ایجاد وجهه ملی فرهنگی قدرتمندی از کشور در خارج می‌شود.

ب) لایه داخلی: توجه به لایه داخلی بیشتر در مورد کشورهایی صدق می‌کند که در مرزهای خود از تنوع قومی، زبانی، دینی و ... بالایی برخوردارند. از آنجا که هویت فرهنگی ملی حاصل هم‌گرایی و قرار گرفتن این بخش‌های متنوع در کنار یکدیگر است، واگرایی هر یک از آنها می‌تواند یکپارچگی هویت ملی را با خطر مواجه سازد. عواملی که می‌تواند به واگرایی چنین مجموعه‌ای منجر شوند عبارت‌اند از: خودبرتربینی نسبت به سایر خرده‌فرهنگ‌های بومی و یا احساس تحقیر در برابر سایرین، - که معمولاً به صورت دو متغیر هم‌بسته در کنار هم قابل رؤیت‌اند - احساس نبود عدالت و عدم برخورداری از جایگاه شایسته در منظومه هویت ملی، احساس ترس بابت از دست رفتن خصوصیات متمایز کننده خود و حل شدن کامل در هویت ملی و در آخر درگیری‌ها و تنش‌های تاریخی، قومی، دینی و ... میان خرده‌فرهنگ‌ها. از منظر فرصت‌های ایجاد شده در یک فرهنگ برخوردار از خرده‌فرهنگ‌های متنوع نیز باید به این نکته اشاره نمود که وجود خرده‌فرهنگ‌های متنوع ذیل یک هویت فرهنگی ملی این امکان را فراهم

می‌سازد تا با استفاده از سرمایه‌های متنوع فرهنگی هر یک از آنها قدرت نوآوری خود را افزایش دهد. از سوی دیگر قدرت انعطاف در برابر جریان‌های فرهنگی خارجی و بومی شدن تغییرات تحمیل شده از سوی آنها نیز با استفاده از گنجینه متنوع خرده‌فرهنگ‌ها بسیار بیشتر خواهد بود. **ج) حلقه‌های متداخل:** حلقه‌های متداخل شامل خرده‌فرهنگ‌هایی در محیط داخلی می‌شوند که به دلیل بهره‌مند بودن از خویشاوندانی در خارج از مرزهای سیاسی یک هویت فرهنگی ملی مورد توجه قرار می‌گیرند. در صورت ضعف هویت ملی، پیوندهای این خرده‌فرهنگ‌ها با خویشاوندان خارجی خود می‌تواند انگیزه‌های لازم برای واگرایی و استقلال‌طلبی را در اختیار آنان قرار دهد. در حالی که در صورت وجود یک هویت ملی مقتدر، امکان گسترش حوزه نفوذ فرهنگی یک فرهنگ ملی در خارج از مرزهای سیاسی آن فراهم می‌گردد.

الگوی تأمین امنیت فرهنگی ملی

یکی از الگوهای مهم در تأمین امنیت فرهنگی که از اقبال عمومی گسترده‌ای برخوردار بوده و توجیه‌پذیر می‌نماید، الگوی هسته و پیرامون است. این مدل بر این اصل استوار است که یک فرهنگ باید خاصیت ثبات و انعطاف را به‌صورت هم‌زمان داشته باشد (فرست، 2004: 3). فرهنگ‌های زنده در نگاه اول مانند برکه‌ای راكد می‌مانند اما در واقع جریان‌های آب در زیر ظاهر راكد وجود دارد. به هر حال کشمکش ذاتی بین ثبات و پویایی در بطن فرهنگ، به عنوان موضوع اصلی امنیت فرهنگی مطرح است و چارچوب تفکر امنیتی در این موضوع تمایل به ثبات و عدم تغییر دارد. برای حفظ هویت فرهنگی ملی، ناگزیر از حفظ چارچوب‌های ارزشی و رفتاری خاصی به عنوان هسته مرکزی یک هویت هستیم و تغییر این هسته منجر به تهدید بقای هویت فرهنگی مذکور می‌گردد. در اطراف این هسته، پوسته و پیرامونی قرار دارد که به منظور ایجاد قدرت تطابق با شرایط جدید محیطی امکان تحول و تغییر در چارچوب‌های ارزشی و الگوهای رفتاری آن وجود دارد. اما در مورد این مدل سه محل تأمل وجود دارد؛ اول اینکه معیار و ملاک روشنی برای تقسیم‌بندی چارچوب‌های ارزشی و الگوهای رفتاری یک فرهنگ به دو بخش هسته و پیرامون وجود ندارد. نکته دوم اینکه مشکلات ناشی از چنین تأکیدی منجر به هراس و تمرکز بی‌حاصل بر تهدیدات بالقوه امنیتی و منحرف کردن منابع از سایر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود (ماندل، 1377: 45). گشودگی بیش از حد نیز اگر چه ممکن است عناوین تهدید را کاهش دهد اما امکان دارد هویت اصلی را با تهدیدات واقعی ولی مغفول روبرو سازد. آنچه که در اینجا از اهمیت برخوردار است این است که در شرایط بحرانی، برچسب امنیتی زدن به یک موضوع خودبه‌خود استفاده از راه‌حل‌های غیرعادی را مشروع جلوه می‌دهد (بوزان، 1378: 140) در نتیجه در چنین شرایطی عنصر ثبات برای بیشتر چارچوب‌های ارزشی و الگوهای رفتاری ضروری به نظر می‌رسد و هسته در این مدل با رشد بی‌سابقه‌ای مواجه می‌گردد، لذا از امکان پویایی فرهنگی کاسته می‌شود. جالب است که غالباً برای اعمال دیدگاه امنیتی و افزایش حجم

هسته، استدلال زیادی لازم نیست، اما برای کم کردن از حجم آن و خارج ساختن موضوعات از چارچوب امنیتی تلاش و استدلال فراوانی مورد نیاز است. نکته سوم و آخر این است که نمی‌توان مرزبندی کارآمد و مؤثری بین هسته و پیرامون در نظر گرفت به نحوی که ثبات در هسته هم‌زمان با تحول در پیرامون حفظ شود. گرچه در نگاه ابتدایی تأمین احساس ایمنی و آزادی از ترس، اغلب شامل قرار گرفتن در معرض حداقل تغییر می‌باشد اما ثبات بیش از حد در محیط سیال کنونی، خود می‌تواند تبدیل به تهدیدی جدی برای امنیت فرهنگی شود (ماندل، 1377: 45-46).

با توجه به نقدهای موجود، در مدل اصلاح شده هسته - پیرامون امنیت فرهنگی ملی عبارت است از: توانایی یک هویت ملی یکپارچه برای تداوم بخشیدن به ویژگی‌های متمایز و بنیادی خود تحت شرایط متحول خارجی و داخلی در حالی که پویایی فرهنگی نیز به نحوی تأمین گردد که منجر به افزایش اقتدار فرهنگی ملی شود. در این مفهوم مؤلفه اقتدار فرهنگی بر اساس شیوه مواجهه بومی با تغییرات محیط سیال خارجی و داخلی تعریف می‌شود و شامل تحولات و تغییراتی در چارچوب‌های ارزشی و رفتارهای فرهنگی می‌گردد که به عنوان تحول و تغییری بومی پذیرفته شده و در مجموع با ارزش‌های و رفتارهای دیگر در تعارض و تناقض نباشد. بنابراین ما با دو نوع فرآیند تغییر مواجهیم؛ یکی متضمن تأمین امنیت فرهنگی است و دیگری تهدیدی برای امنیت فرهنگی محسوب می‌شود. تغییر مشروع تغییری است که دارای منشأ داخلی باشد و به عبارتی به عنوان یک نوآوری مورد قبول واقع شود، سیر این تغییر باید تکاملی و تدریجی بوده و در تعارض با ارزش‌ها و رفتارهای تعیین کننده سبک زندگی متمایز و بنیادین ارائه شده در آن فرهنگ ملی خاص نباشد. اما هنگامی که تغییر دارای منشأ خارجی بوده، سریع، گسترده و شدید باشد و در تعارض با منظومه ارزش‌های تشکیل دهنده سبک زندگی ملی و بومی قرار گیرد، غیرمشروع بوده و تهدید کننده امنیت ملی فرهنگی تلقی می‌شود.

امنیت فرهنگی انسانی

رویکرد دیگر در مطالعات امنیتی ریشه در مطالعات توسعه دارد و بر این امر تکیه می‌کند که موضوع امنیت افراد هستند. برای نخستین بار در گزارش سازمان ملل متحد در سال 1994 در مورد توسعه انسانی به لزوم پرداختن به واحد انسانی در حوزه‌های مختلف توسعه از جمله امنیت اشاره شده است (کینگ و موری، 2002: 590).

فرهنگ کمتر در حوزه امنیت انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد با وجود این، همان‌طور که در برخی تعاریف نیز مورد اشاره قرار گرفته است، فرهنگ، سبک زندگی و حق حضور در اجتماعات فرهنگی بعضاً در تعاریف امنیت انسانی وارد شده است.

مهم‌ترین انگیزه برای توسعه مفهوم امنیت از حوزه امنیت ملی به امنیت انسانی آن است که در موارد متعددی اثبات شده است که حتی در نظام‌های دارای امنیت ملی بالا لزوماً امنیت

افراد و شهروندان تضمین نشده است (مک‌نامارا، 1968: 17). ایجاد چارچوب مفهومی امنیت انسانی فرصتی ذی‌قیمت را در اختیار بخش توسعه انسانی قرار می‌دهد تا بتواند تحت عنوان فعالیت‌های معطوف به ایجاد امنیت، بخشی از منابع و امکانات عظیمی را که صرف فعالیت‌های امنیت ملی می‌گردد به خود اختصاص دهد (الحق، 1995: 1). به همین ترتیب فرصتی مطلوب نیز در اختیار حوزه مطالعات امنیتی قرار گرفته است تا با توجه به سرشت توسعه‌طلبانه مفهوم امنیت، حوزه‌های جدید و فراخ‌تری را زیرمجموعه و تحت حاکمیت مفهوم امنیت قرار دهد (کوهن، 1995: 147-137).

امنیت انسانی دارای چهار وجه اختصاصی و متمایز کننده است: امنیت انسانی مفهومی جهانی است؛ اجزای تشکیل دهنده آن مستقل از یکدیگرند؛ مفهومی بیشتر سلبی است و تمرکز آن بر عموم مردم است. بر این مبنا سازمان ملل، تهدیدات امنیت انسانی را در هفت گروه طبقه‌بندی نموده است: اقتصاد، غذا، سلامت، محیط زیست، فردی، اجتماعی و سیاسی. بدیهی است چنین دسته‌بندی‌ای به هیچ وجه جامع و مانع نیست اما برای وارد کردن مفهوم امنیت انسانی به فاز عملیاتی قدم اولیه مطلوبی به نظر می‌رسد (برنامه سازمان ملل متحد برای توسعه، 1994: 33-24). جدای از این تعریف مفهومی مفصل که تا بدین جا ارائه شد، می‌توان تعاریفی رسمی از مفهوم امنیت انسانی را نیز مورد توجه قرار داد؛ برای مثال تعریف وزارت امور خارجه کانادا از امنیت انسانی عبارت است از "ایمنی افراد از تهدیدات خشونت‌آمیز و غیر خشونت‌آمیز" (وزارت امور خارجه کانادا، 1999: 5). فهرست‌هایی که از تهدیدات امنیت انسانی ارائه می‌شود نتیجه مواجهه با مصیبت‌های انسانی مختلف است. برای رهایی از قید و بندهای این‌چنینی، جرج نف برای تشریح ابعاد مختلف امنیت انسانی پنج نظام طبقه‌بندی را بر اساس تحلیل خود از نظام جهانی معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: زیرسیستم‌های زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. این زیرسیستم‌ها با پلهایی به هم پیوند می‌خورند: محیط و اقتصاد به واسطه منابع به هم متصل می‌شوند، اقتصاد و جامعه به واسطه نیروهای اجتماعی، جامعه و سیاست از طریق اتحادها و سیاست و فرهنگ از طریق ایدئولوژی (نف، 1999 به نقل از کینگ و موری، 2002: 591). در تعامل این زیرسیستم‌ها با یکدیگر است که تهدیدات امنیت انسانی تبیین شده و فهرست‌بندی می‌شود.

اگر چه به نظر می‌رسد با توجه به آثار مرور شده، مفهوم امنیت انسانی با مفهوم بهزیست¹ و رفاه² نزدیکی و مجاورت زیادی دارد، اما روشن است که امنیت انسانی به آن دسته از تهدیداتی می‌پردازد که اصل بقاء انسان را تهدید می‌کند در حالی که در بهزیست و رفاه به کیفیت حیات انسانی توجه می‌شود (کینگ و موری، 2002: 594).

تهران‌یان ایده امنیت فرهنگی را به عنوان یکی از ابعاد امنیت انسانی مطرح می‌کند، از نظر او امنیت فرهنگی یکی از ابعاد فراموش شده امنیت انسانی است. وی در طرح این ایده

1- Well being

2- Welfare

بر حقوق فرهنگی اقلیت‌ها به خصوص اقلیت‌های مهاجر تمرکز نموده است؛ در این رویکرد، رعایت حق اقلیت‌ها برای حفظ هویت خود در کنار جوامع اکثریت - چه در موطن خود و چه در کشورهای میزبان - توسط دولت‌ها و حمایت از این حقوق توسط نهادهای بین‌المللی به عنوان راه عملی تأمین امنیت فرهنگی انسانی عنوان شده است. او آزادی‌های عقیده، وجدان، زبان، بیان، سبک زندگی، نژاد، جنسیت، گروه‌ها و انجمن‌ها و مشارکت‌های فرهنگی و سیاسی را به عنوان اجزاء مختلف حقوق فرهنگی اقلیت‌های ساکن، مهاجر و یا پناهنده برمی‌شمرد که ممکن است تحت تأثیر فشار دولت‌های ملی یا نیروهای حاصل از جریان‌های جهانی تهدید شود (تهرانیان، 2004: 4).

می‌توان از منظری جامع‌تر به امنیت فرهنگی انسانی توجه نموده و به تبیینی مناسب از آن نزدیک شد. بر این مبنا هنگامی که بقاء و توسعه هویت‌های فرهنگی مختلفی که در جایگاه حاکمیت و تسلط قرار ندارند در سطوح مختلف اعم محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی و در برابر نهادها و ساختارهای مختلف حاکمیت فرهنگی از جمله دولتی، اجتماعی و جهانی به خطر می‌افتد، تهدید امنیت فرهنگی انسانی به وجود آمده است. در نتیجه امنیت فرهنگی انسانی شامل تأمین آزادی‌هایی است که به هویت‌های فرهنگی افراد و گروه‌های غیرحاکم در ساختارهای آنارشیک مختلف اجازه بقاء و دسترسی به منابع حیاتی برای توسعه را می‌دهد. امنیت فرهنگی انسانی جایگزین امنیت فرهنگی ملی نمی‌شود، بلکه تعامل هر دو سطح از امنیت فرهنگی تعاملی حمایت‌محور است (کینگ و موری، 2002: 592). شاید بتوان مهم‌ترین تمایز امنیت فرهنگی انسانی با امنیت فرهنگی ملی را در نسبت موضوع امنیت فرهنگی با قدرت و حاکمیت دانست. در امنیت فرهنگی ملی تلاش می‌شود تا فرهنگ ملی به عنوان فرهنگ نهاد حاکم دولت - ملت حفظ شود تا در نهایت تأمین امنیت، بقاء و توسعه آن ممکن شود. در حالی که در تأمین امنیت فرهنگی انسانی تلاش می‌شود تا حق فرهنگ‌های غیرحاکم برای بقاء و توسعه در مقابل فرهنگ حاکم حفظ شود. در اینجا است که نسبت امنیت فرهنگی انسانی با حقوق فرهنگی مشخص می‌شود. ون دایک حقوق فرهنگی را به عنوان حق افراد برای حفظ فرهنگ خود تعریف می‌کند (ون دایک، 1980: 1). در نتیجه امنیت فرهنگی انسانی به معنای حفظ حقوق فرهنگی افراد و گروه‌های غیرحاکم از سوی سطوح مختلف حاکمیت است. تهرانیان نیز بر این نکته تأکید می‌کند که "برای تأمین امنیت فرهنگی ما نیازمند گونه‌های جدیدی از حکمرانی هستیم که بتوانند لایه‌های هویتی متعدد در سطوح مختلف محلی تا جهانی را به رسمیت بشناسند" (تهرانیان، 2004: 3).

در ابتدا لازم است به انگیزه دولت برای توجه به امنیت فرهنگی انسانی بپردازیم. دولت برای دستیابی به امنیت پایدار فرهنگی باید به سوی تعامل با مردم حرکت کند که به ایجاد فضایی مبتنی بر رضایت دوطرفه در تأمین امنیت فرهنگی هر دو سو منجر شود. در نتیجه از آنجا که ایجاد امنیت فرهنگی برای افراد و گروه‌های تحت حاکمیت دولت منتهی به امنیت

فرهنگی انسانی می‌گردد، تلاش برای تأمین امنیت فرهنگی انسانی منجر به دستیابی به امنیت فرهنگی ملی پایدار نیز می‌شود. از سوی دیگر در محیط متحول داخلی و خارجی در حوزه فرهنگ، حفظ هویت‌های فرهنگی در سطوح مختلف خرده‌فرهنگ‌ها ذخیره ارزشمندی برای حفظ قدرت تطابق و تحول فرهنگی را در اختیار فرهنگ ملی قرار می‌دهد.

در سطح ملی که فرهنگ ملی در جایگاه فرهنگ حاکم قرار می‌گیرد، تمام خرده‌فرهنگ‌های حاضر در حوزه این فرهنگ ملی به عنوان فرهنگ‌های غیرحاکم موضوع امنیت فرهنگی انسانی هستند. علاوه بر این، خرده‌فرهنگ‌ها، بنیان‌های ارزشی و اخلاقی انسانی‌اند که در همه فرهنگ‌ها مورد توجه هستند و تجاوز به این بنیان‌ها در حکم تجاوز به همه افراد تلقی می‌شود لذا در موضوع امنیت فرهنگی انسانی وارد می‌شوند.

باید به این نکته نیز اشاره کرد که بخش عمده‌ای از تهدیدات موجود در حوزه امنیت فرهنگی انسانی، ناشی از کژکارکردها و ناتوانی‌های حکومت‌های ملی در سطوح مختلف امنیت فرهنگی ملی است. افراط در ایجاد همبستگی فرهنگی بین خرده فرهنگ‌های زیرمجموعه یک فرهنگ ملی می‌تواند از منظر خرده‌فرهنگ‌ها به عنوان تلاشی برای از بین بردن خصوصیات فرهنگی متمایز آنها تلقی شده و موجب برانگیختن مقاومت آنها در برابر فرهنگ ملی شود. در آخر نیز باید به تهدیداتی اشاره نمود که حاصل از درک نادرست اولویت‌های ارزشی و اخلاقی جامعه از سوی حکومت است که منجر به عدم رضایت عمومی از عملکرد حکومت می‌گردد.

درآمدی بر رویکرد اسلامی به امنیت فرهنگی انسانی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد موضوع امنیت انسانی بر اقلیت‌های غیرحاکم مبتنی است. در چارچوب نگاه اسلامی اصلی‌ترین اقلیت‌های غیرحاکم در جامعه اسلامی اقلیت‌های غیرمسلمانی هستند که حاکمیت حکومت اسلامی را پذیرفته‌اند و تحت حمایت آن قرار گرفته‌اند. در ادبیات روایی و فقهی از این اقلیت‌ها به عنوان اهل ذمه یاد می‌شود. در اینجا تلاش می‌شود تا با رجوع به دو مورد از اصلی‌ترین متون روایی شیعی - یعنی اصول کافی از قدیمی‌ترین متون و وسائل الشیعه به عنوان متأخرترین مجموعه روایات مورد استناد در فقه معاصر - رویکرد موجود در این متون درباره حوزه‌های مختلف امنیت انسانی به خصوص حوزه امنیت فرهنگی انسانی، مورد بررسی قرار گیرد. موضوعات مربوط به مناسبات میان اقلیت اهل کتاب و اکثریت مسلمان در جامعه اسلامی در منابع حدیثی مذکور شامل آداب و احکام تعامل اجتماعی از جمله یاری‌گری، هم‌نشینی، امانت‌داری، عمل به وصایا، سوگندپذیری، مجازات و اهانت است. اینها عناصر اساسی امنیت انسانی اقلیت‌ها یعنی حیات، امنیت اقتصادی و شأن اجتماعی در چارچوب احترام متقابل است.

مضمون احادیث باب "استحباب الصدقه و لو علی غیرالمومن" از کتاب وسائل الشیعه و باب "الصدقه علی اهل البوادی و السواد" از کتاب کافی در خصوص بخشش و کمک به اهل کتاب

است. از این احادیث می‌توان این گونه دریافت نمود که کمک به انسان‌هایی که در شرایطی سخت گرفتار آمده‌اند فارغ از اینکه پیرو چه دین و مسلکی‌اند، لازم است (عاملی، 1409ق: حدیث شماره 12350 و کلینی، 1365، جلد 4: 14).

در احادیث ابواب "استحباب مداراة الناس و جواز قبول هدیة الکافر و المنافق" از کتاب وسائل الشیعه و باب "دعاء السائل" کتاب کافی به حوزه ارتباطات میان فردی اشاره شده است و موضوع همنشینی با اهل کتاب و نحوه مجالسه با آنها مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس احادیث فوق به مسلمانان توصیه شده است دعوت غیرمسلمانان را برای میهمانی بپذیرند، با آنان با نیکویی و احترام رفتار کنند و حتی هدیه‌های آنان را قبول نمایند (عاملی، 1409ق: احادیث شماره 16087 و 22560 و کلینی، 1365، جلد 4: 17).

مضمون دو حدیث در ابواب "اداء الامانه" و "صلح" از کتاب اصول کافی به این امر اشاره دارد که بازگرداندن امانت و قرض اهل کتاب امری لازم است (کلینی، 1365، جلد 5: 133 و 259). این مسئله از دو بعد قابل بررسی است: اول اینکه محترم بودن امانت و طلب اهل کتاب را می‌توان از شاخصه‌های امنیت مالی دانست که به واسطه تحت ذمه قرار گرفتن به آنها تعلق گرفته دوم اینکه چنان که از متن احادیث به خصوص حدیث اول برمی‌آید، اداء امانت می‌تواند فارغ از قراردادهای اعتباری جزء حقوق طبیعی انسان‌ها باشد.

چنان‌که از احادیث موجود در باب "انفاذ الوصیه علی جهتها" از کتاب اصول کافی و باب "المجوسی اذا اوصی بمال لفقرء المجوس" از کتاب وسائل الشیعه دریافت می‌شود، امنیت مالی غیرمسلمان حتی پس از مرگ او نیز محترم است و اختیار او در مورد اموالش حتی پس از مرگ او نیز معتبر است (عاملی، 1409ق: حدیث شماره 24728 و کلینی، 1365، جلد 7: 14). با توجه به احادیث موجود در باب "حکم استحلاف الکفار" از کتاب وسائل الشیعه (عاملی، 1409ق: احادیث شماره 29536 و 29546) اشاره به نکات زیر لازم است: سوگند در واقع راستی‌آزمایی یک مدعا با استفاده از اعتقاد فرد به مفهومی بنیادین است که فرد برای آن، ارزشی بسیار بیشتر از مدعای خود قائل است. مقبول بودن استحلاف در فرهنگ‌های مختلف نشانه‌ای است از وجود معنویت و مفاهیم معنوی در غالب فرهنگ‌ها. وجود این روایات خود اثبات‌کننده مقبول بودن سوگندهای اهل کتاب در مناسبات اجتماعی از سوی اسلام است.

در مورد احادیث موجود در ابواب "أنه لافرق فی حد شرب الخمر بین الحر و العبد و المسلم و الذمی اذا تظاهر و حکم اهل الذمه و نحوه اذا قُذِفُوا او قُذِفُوا" از کتاب وسائل الشیعه و باب "ما یجب علی اهل الذمه من الحدود" از کتاب اصول کافی (عاملی، 1409ق: احادیث شماره 34627، 34561 و 34559 و کلینی، 1365، جلد 7: 239). می‌توان به نکات زیر اشاره نمود: میزان حد برای اقلیت‌های ذمی به اندازه‌ای است که برای مسلمین وجود دارد، اسلام برای اهل کتاب ساکن در جوامع اسلامی تا آنجایی آزادی عمل بر اساس قوانین دینی مختص خود در سطح جامعه قائل است که این قوانین با روح همکاری جمعی منافات نداشته باشد. اسلام در

آنجایی قوانین خود را جاری می‌کند که در عمل در حوزه جامعه اسلامی صورت گرفته باشد اما در درون اجتماع مذهبی که حریم اهل کتاب محسوب می‌شود و فی نفسه جزئی از جامعه اسلامی نیست مانند معابد اهل کتاب، حدود اسلام جاری نمی‌شوند.

از مضمون احادیث موجود در ابواب مختلف کتاب وسائل الشیعه (عاملی، 1409ق: احادیث شماره 35272، 35396، 35498 و 35501) چنین برمی‌آید که در مورد دیه اهل ذمه دو رویکرد مشخص وجود دارد، احادیثی که دیه اهل ذمه را کمتر از دیه مسلمان حلال‌زاده تعیین می‌کند و رویکردی که حکم به یکسانی دیه مسلمان و ذمی می‌کند. در این صورت مسئله ارزش ذاتی نفس و جسم انسان فارغ از دین و اعتقادات مطرح می‌شود اما در این موضوع بررسی سندی و تحلیل شرایط صدور حدیث نیز لازم است.

از مجموع احادیث در باب "ما یجب فیہ التعزیر فی جمیع الحدود" از کتاب اصول کافی (کلینی، 1365، جلد 7: 240) می‌توان چنین استفاده نمود: منع از توهین به اهل کتاب و دوم به رسمیت شناختن ساختار اجتماعی مشروع در قالب‌های دینی اهل کتاب مانند به رسمیت شناختن نظام خانوادگی مشروع اهل کتاب. از منع توهین می‌توان این نتیجه را گرفت که حریم شخصیت انسانی حداقل در محدوده پیروان ادیان توحیدی محترم است. از سوی دیگر می‌توان گفت در جایی که ساختاری در یکی از چارچوب‌های منتسب به ادیان توحیدی مشروع شناخته شده حتی اگر با احکام اسلامی دارای تعارض باشند، باز در مورد پیروان آن دین به رسمیت شناخته شده و نفی نمی‌شوند. لذا در مورد ازدواج با محارم نیز که از محرمات قطعی اسلام است نفی صورت نمی‌گیرد.

با ملاحظه احادیث فوق می‌توان به روشنی به این امر اشاره کرد که عناصر اساسی امنیت انسانی اقلیت‌ها در جامعه اسلامی یعنی حیات، امنیت اقتصادی و شأن اجتماعی در چارچوب اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. چنان که اشاره شد در جامعه اسلامی - تا جایی که اساس و منافع جامعه اقتضا نموده است - محیطی مناسب برای حفظ سنت‌های دینی و اجتماعی اهل کتاب فراهم شده است و خصوصیات متمایز آنها مورد احترام قرار گرفته است.

ارائه الگوی بومی

بنابر آنچه که تاکنون گفته شد ما با دو سطح از مؤلفه‌های امنیت فرهنگی مواجهیم، اول مؤلفه‌هایی که تأمین امنیت در سطح فرهنگ ملی را مورد توجه قرار می‌دهند و دوم مؤلفه‌هایی که به امنیت فرهنگی انسانی می‌پردازند. تأمین این دو گروه مؤلفه در کنار یکدیگر می‌تواند محیط امن فرهنگی را محقق سازد.

در سطح ملی مؤلفه‌ها در سه محیط امنیتی تبیین می‌گردد:

الف) سطح خارجی

1- نوآوری در تماس فرهنگی: این مؤلفه ناظر به مدیریت تغییرات دارای منشأ بیرونی

است به نحوی که این تغییرات، بومی تلقی شده، تدریجی و تکاملی بوده و در منظومه فرهنگ ملی ایجاد تناقض نکنند. این نوآوری‌ها از آنجا منجر به ارتقاء امنیت و اقتدار فرهنگی می‌شوند که در یک چارچوب ایجابی، انعطاف و قدرت تطابق فرهنگ ملی را با محیط سیال خارجی و داخلی افزایش می‌دهند.

2- نفوذگری در تماس فرهنگی: مشارکت در ساخت فرهنگ جهانی به وسیله تحت تأثیر قرار دادن آن توسط چارچوب‌های ارزشی و رفتاری فرهنگ ملی و حرکت به سمت تبدیل شدن به یک فرهنگ غالب در جهان شیشه‌ای و بسیار رؤیت‌پذیر امروز علاوه بر ارتقاء سطح امنیت ملی در یک فرآیند خاص، منجر به افزایش اقتدار فرهنگ ملی در داخل در برابر هرگونه حرکت واگرا خواهد شد.

ب) سطح داخلی

3- اقتدار فرهنگ ملی: فرهنگ ملی به عنوان فرهنگی که حاصل در کنار هم قرار گرفتن خرده‌فرهنگ‌های متنوع موجود در مرزهای ملی است باید به نحوی تبیین شود که هر یک از خرده‌فرهنگ‌ها هویت خود را به عنوان عضوی از آن تفسیر نمایند. پذیرش فرهنگ ملی از سوی خرده‌فرهنگ‌ها که ناشی از اقتدار داخلی آن است، تهدیدات فرهنگی واگرا را خنثی می‌کند، علاوه بر این از آنجا که یک فرهنگ ملی برخوردار از چنین گنجینه متنوعی قابلیت بروزهای فرهنگی قدرتمندتری دارد، این امر به منزله افزایش توان نفوذگری و انطباق نیز محسوب می‌شود.

ج) سطح متداخل

4- تقویت قلمرو فرهنگی - تمدنی: این مؤلفه ناظر به خرده‌فرهنگ‌هایی است که دارای خویشاوندانی در خارج از قلمروهای سیاسی‌اند. این خرده‌فرهنگ‌ها تنها ناظر به خرده‌فرهنگ‌های قومی نیستند بلکه خرده فرهنگ‌های مذهبی، تخصصی، صنفی و ... را نیز در برمی‌گیرند. در صورت اقتدار فرهنگ ملی بر خرده‌فرهنگ‌های داخل و توانایی نفوذگری فرهنگی مناسب، به دلیل وجود رابطه با خویشاوندان خارجی می‌توان قلمرو اقتدار فرهنگی و تمدنی فرهنگ ملی را به خارج از مرزهای سیاسی گسترش داد و از منافع امنیتی، فرهنگی و سیاسی آن بهره برد. مؤلفه‌های امنیت فرهنگی انسانی عبارت‌اند از:

1- حفظ خصوصیات هویتی متمایز خرده‌فرهنگ‌ها: این مؤلفه ناظر به حفظ هویت‌های فرهنگی غیرحاکم در مجموعه تحت حاکمیت یک فرهنگ ملی است. این امر از یک سو منجر به رضایت اعضای خرده‌فرهنگ‌ها از تعامل با فرهنگ حاکم شده و از سوی دیگر منابع و ذخایر ارزشمندی را برای حفظ قدرت تطابق، تحول مثبت و رونق فرهنگی در اختیار قرار می‌دهد.

2- حفظ حق تماس فرهنگ‌های غیرحاکم با جریان‌های فرهنگی جهانی: چنین امکانی موجب می‌شود تا توانایی تحول درونی هر یک از خرده‌فرهنگ‌ها حفظ شده و رونق فرهنگی در عموم خرده‌فرهنگ‌ها افزایش یابد و در پی آن امکان حفظ حیات این خرده‌فرهنگ‌ها تقویت شود. از سوی دیگر این مسئله میزان احساس آزادی را برای خرده‌فرهنگ‌ها تحت حاکمیت

یک فرهنگ ملی تقویت نموده و رضایت آنها را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر در صورت وجود تعامل میان خرده‌فرهنگ‌های یک فرهنگ ملی با جهان خارج، یک فرهنگ ملی با ابزارهای به روزتری می‌تواند در مواجهه با جریان‌های جهانی شدن از خود واکنش نشان دهد.

3- حفظ بنیان‌های ارزشی و اخلاقی فرهنگ: حفاظت از بنیان‌ها و ارزش‌های پذیرفته شده عمومی در مقابل جریان‌های منحرف و ساختارشکن یکی از اصلی‌ترین مطالبات عمومی مردم از نهاد حاکمیت در حوزه فرهنگ است. در صورتی که این خواسته پاسخ داده نشود نه تنها رضایت عمومی از حاکمیت فرهنگی از میان می‌رود بلکه مشروعیت و مقبولیت عمومی آن نیز با چالش مواجه می‌شود.

پی‌نوشت:

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی "بازنگری شاخص‌های فرهنگی ایران" است که به سفارش پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است.

منابع

1. افتخاری، اصغر و قدیر نصری. (1383). *روش و نظریه در امنیت پژوهی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
2. بوزان، باری. (1378). *مردم، دولت‌ها و هراس*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
3. تریف، تری؛ استوارت کرافت؛ لوسی جیمز و پاتریک مورگان. (1381). *روابط بین‌الملل و مطالعات امنیت ملی*. در شولتز، ریچارد و گودسن، روی و کوستر جرج. مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی. اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
4. عاملی، شیخ حر. (1409ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
5. عبدالله‌خانی، علی. (1383). *نظریه‌های امنیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
6. کلینی، ثقه الاسلام. (1365). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
7. ماندل، رابرت. (1377). *چهره متغیر امنیت ملی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
8. مک‌کین لای، رابرت و ریچارد لیتل. (1380). *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*. اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
9. ویور، الی؛ باری بوزان و پاپ دوویدل. (1386). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
10. Cohen, L. (1995). Human Security: Concepts and Approaches. in *Common Security in Asia-New Concepts of Human Security*. Tatsuro Matsumae and Lincoln Chen. Tokai University Press.
11. Dalby, S. (1990). *Creating the Second Cold War*. London: The Discourse of Politics.
12. Forrest, S. (2004). *Indigenous Identity as a Strategy for Cultural Security*. Conference Paper in Northern Research Forum Plenary on Security.
13. Johnson, I. (1995). *Cultural Realism: Strategic Culture and Grand Theory in Chines History*. Princeton: Princeton University Press.
14. Katzenstein, P. (1996). *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Columbia University Press.
15. King, G. & C. Murray. (2002). *Rethinking Human Security*. Political Science Quarterly. 116: 4.
16. Mc Namara, R. (1968). *The Essence of Security: Reflections in Office*. New York: Harper & Row.
17. Ministry of Foreign Affairs of Japan. (1999). *Diplomatic Bluebook: Japan's Diplomacy with Leader- ship Toward a New Century*. Tokyo: Urban Connections Inc.
18. Tehranian, M. (2004). What Is Cultural Security. In Friedman, Jonathan and Randeria, Shalini. *Worlds on the Move: Globalization, Migration, and Cultural Security*. Tauris & Co. Ltd.
19. Trager, F. & F. Simonie. (1973). *An Introduction to Study of National Security*. New York: Lawrence University Press.
20. Ul-haq, M. (1995). *Reflections on Human Development*. UK: Oxford University Press.
21. Ullman, R. (1983). Redefining Security. *International Security*. 8:1
22. United Nations Development Program. (1994). *Human Development Report*. <http://hdr.undp.org/reports/global/1994/en/>
23. Van Dyke, V. (1980). The Cultural Rights of Peoples. *Universal Human Rights*. 2:2.
24. Wolfers, A. (1962). *Discord and Collaboration*. Johns Hopkins University Press.